

The Comparison between “Freedom” in the Idea of Sheikh Fazl ol-Lāh Nouri and Āyat ol-Lāh Mesbāh Yazdi¹

Forood Shafiei¹, Hamed Ameri Golestani², Mohammad Ali Shahriari³

1. PhD., Student, Department of Political Science, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran. shafiei.shafigh@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding author). hamed.ameri@gmail.com

3. Assistant Professor, Political Science Department, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. mohammadalishariari@gmail.com

Abstract

Freedom has been one of the most important concepts in the last two recent centuries. By the formation of the constitutional movement, this concept turned into one of the axes of political dispute and in this regard, Sheikh Fazl ol-Lāh Nouri, considering his constitutionalist ideology, recognized that against religion. Some decades later, by the formation of juristic and political Islam, one of its important concepts was still “freedom”. Āyat ol-Lāh Mesbāh Yazdi has some reflections upon this concept and the present research deals with this main research: what are the differences and similarities between the perception of Sheikh Fazl ol-Lāh Nouri and Āyat ol-Lāh Mesbāh Yazdi in this regard? The method of research is descriptive-analytic and the results showed that some important instances of freedom such as freedom of speech that was significantly important during the constitutional period, are rejected in the intellectual system of Sheikh Fazl ol-Lāh Nouri and in his view, freedom is mainly regarded “in contrast” with religion and “opposite” to that. Āyat ol-Lāh Mesbāh Yazdi recognizes freedom as liberation from devotion to the tyrant and worship of no one except God. Similar to Sheikh Fazl ol-Lāh Nouri, he does not admit freedom in its western and liberal meaning but just accepts it within the framework of Islamic system and in this second point, he is different from Sheikh Fazl ol-Lāh Nouri.

Keywords: Freedom, Sheikh Fazl ol-Lāh Nouri, Āyat ol-Lāh Mesbāh Yazdi, Constitutionalism, Political Islam.

1. Received: 2021/08/12 ; Revised: 2022/02/09 ; Accepted: 2022/06/15 ; Published online: 2022/06/22

DOI: 10.22034/sm.2022.535885.1738

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



مقایسه «آزادی» در اندیشه شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح یزدی^۱

فرود شفیعی^۱، حامد عامری گلستانی^۲، محمدعلی شهریاری^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران. shafiei.shafiqh@gmail.com

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول). hamed.ameri@gmail.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. mohammadalishariari@gmail.com

چکیده

آزادی از مهم‌ترین مفاهیم، در طول دو سده اخیر بوده است. با شکل‌گیری جنبش مشروطه، این مفهوم به یکی از محورهای مناقشه سیاسی تبدیل شد و در این میان شیخ فضل‌الله نوری، با توجه به اندیشه مشروعه‌خواهی‌اش، آن را منافی دین می‌دانست. دهه‌ها بعد، با شکل‌گیری اسلام سیاسی فقهتی، یکی از مفاهیم مهم آن، باز هم «آزادی» بود. آیت‌الله مصباح یزدی نسبت به این مفهوم تأملاتی دارد که در پژوهش حاضر به این پرسش اساسی پرداخته می‌شود که این تأملات نسبت به اندیشه شیخ فضل‌الله، چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی است؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌های پژوهش نشان داد که برخی مصادیق مهم آزادی، مانند آزادی بیان، که در مشروطه دارای اهمیت زیادی بود، در منظومه فکری شیخ فضل‌الله نفی شده و اساساً در «تضاد» با شرع و در «نفی» آن قلمداد شده است. آیت‌الله مصباح، آزادی را اساساً رهایی از بندگی طاغوت و عبادت غیر خدا می‌داند و البته، در شباهت با شیخ فضل‌الله، آزادی در معنای غربی و لیبرال را نمی‌پذیرد، ولی آن را در چهارچوب نظام اسلامی، پذیرفته و از این جهت با شیخ فضل‌الله متفاوت است.

واژه‌های کلیدی: آزادی، شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله مصباح یزدی، مشروطیت.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری فرود شفیعی، با عنوان: «مقایسه عدالت در نظام مردم‌سالاری دینی و لیبرال‌دموکراسی (با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران و دموکراسی‌های اروپای غربی)»، رشته علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

DOI: 10.22034/sm.2022.535885.1738

© the authors

http://sm.psas.ir/

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه

۱. مقدمه

آزادی، جزء مفاهیمی است که اندیشمندان و فیلسوفان از دیرباز درباره آن تعاریف مختلفی ارائه کرده‌اند و تاکنون نیز اختلاف‌نظرهای متعددی در این زمینه وجود دارد. در واقع، میزان حدود و ثغور آزادی و نسبی بودن آن، دلیل اصلی عدم اجماع و ارائه تعریفی واحد از آن است. در این پژوهش، مفهوم آزادی از دیدگاه دو فقیه بزرگ در زمانه‌های متفاوت، یعنی شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح یزدی، بررسی و مقایسه خواهد شد.

شیخ فضل‌الله نوری در بحبوه جنبش مشروطه‌خواهی به تقابل با مشروطه‌برخاست و آن را نفی کرده و مغایر و منافی شریعت می‌دانست. آیت‌الله مصباح یزدی، بیشتر نگاهی فلسفی و سیاسی به آزادی داشت. ایشان، نخست از وجه سلبی، آزادی را رهایی از هر آنچه غیر خداست، می‌دانست و بعد از آن ضمن نفی آزادی غربی، آن را «مقید» در قالب نظام جمهوری اسلامی، که برآمده از اسلام سیاسی فقهاتی بود، می‌دانست. در این راستا، هدف اصلی پژوهش حاضر، مقایسه آزادی، در اندیشه شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح یزدی، با توجه به زمینه فکری-سیاسی آن‌ها و درک تفاوت‌ها و شباهت‌های دیدگاه‌های ایشان است. اهمیت پژوهش حاضر از آنجایی برمی‌آید که این دو شخصیت حوزوی و عالم دین، نقش مؤثری در تأویل مفاهیم جدید در ایران، و به‌خصوص آزادی داشته‌اند و آرای اینان دارای تأثیر زیادی در شکل‌دهی به ذهنیت بسیاری در مورد آزادی بوده است.

۲. روش‌شناسی

مقایسه، یکی از مهم‌ترین منابع توسعه دانش درباره جامعه و سیاست و نیز ژرف‌نگری در ماهیت امور و چگونگی تکوین پدیده‌ها بوده است (سید امامی، ۱۳۹۱: ص ۴۰۲). روش مقایسه یکی از قدیمی‌ترین و پرکاربردترین روش‌ها در حوزه‌های مختلف دانش است که با جریان تحول دانش همراه شده، با رشدی مداوم به نقد و بازخوانی موارد قابل توجهی از حوزه علم و اندیشه پرداخته و در دنیای جهانی شده، اهمیت بسزایی یافته است؛ زیرا موجب بارور کردن اندیشه‌ها، ارتقای معرفت، استفاده از تجارب دیگران، جلوگیری از تعمیمات بی‌جا و ایجاد سؤالات جدید می‌شود (علی حسینی و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۱۰۶-۱۰۷).

استفاده از روش مقایسه‌ای می‌تواند برای رسیدن به نقاط اشتراک موضوعات مورد مطالعه کمک کند و پژوهشگر را در تدوین نظریات یاری نماید. این موضوع از اهداف اصلی دانشمندان علوم سیاسی به‌شمار می‌رود؛ زیرا اهل تحقیق با توجه به آن نظر می‌توانند پدیده مورد نظر خود را تبیین کنند. از فواید فرعی و

تبعی این هدف، پیش‌بینی است، به این معنا که با توجه به نظریه به‌دست آمده می‌توان به تبیین مورد جدیدی پرداخت که تا به حال درباره آن تحقیقی انجام نگرفته است. خلاصه کلام آنکه محقق با یافتن نقاط اشتراک، تنوری‌پردازی می‌کند و به تبع آن می‌تواند وقایعی را که اتفاق نیفتاده، پیش‌بینی کند که این امر ممکن است منجر به تأیید یا ابطال نظرات موجود گردد (هرسیج، ۱۳۸۰: ص ۱۲-۱۱).

در این پژوهش، ضمن بررسی مفهوم آزادی در اندیشه شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح یزدی، با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای، به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو دیدگاه در مورد آزادی پرداخته خواهد شد.

۳. پیشینه پژوهش

براساس بررسی‌های انجام شده، پژوهشی یافت نشد که منحصراً آزادی در آراء شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح یزدی را بررسی کرده باشد. اما تحقیقاتی مرتبط با موضوع پژوهش حاضر به این شرح یافت شد، از جمله: ولی‌الله و همکاران (۱۳۹۹)، آزادی فرد و قدرت دولت را در اندیشه سیاسی آیت‌الله نائینی و شیخ فضل‌الله نوری بررسی کرده‌اند.

لکزایی (۱۳۸۵)، در پژوهشی به مقایسه آزادی از منظر آیت‌الله نائینی و شیخ فضل‌الله نوری پرداخته است. باقری دولت‌آبادی و نوری (۱۳۹۴)، نیز در تحقیقی تاثیر انسان‌شناسی بر تفسیر مفهوم آزادی در اندیشه آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی و محمد مجتهد شبستری را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

روشن و شفیعی سیف‌آبادی (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰)، در پژوهشی، موضوع تفسیر دین و تاثیر آن بر مفهوم آزادی در اندیشه محمد مجتهد شبستری را در کانون تحلیل قرار داده‌اند.

عمده پژوهش‌های مربوط به شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح یزدی، یا به‌صورت انفرادی و یا در مقایسه با افراد معاصر خودشان بوده است و هیچ‌گاه اندیشه آن‌ها، به‌خصوص در زمینه آزادی، با اندیشه‌گر دیگری در زمانه دیگر، مورد بررسی قرار نگرفته است.

۴. زمینه‌های تاریخی و فکری

شناخت بستر زمینه شکل‌گیری اندیشه هر اندیشه‌گری، نخستین گام در راه مقایسه میان آن اندیشه‌گر با دیگری است. در این پژوهش، که دو برهه زمانی مختلف مورد توجه است، دو گفتمانی که شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح یزدی در آن، به طرح اندیشه خود پرداختند، مورد توجه قرار می‌گیرد. شیخ فضل‌الله، در گفتمان مشروطه مشروعه به طرح ایده‌های خود پرداخته بود و آیت‌الله مصباح یزدی در

گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی. هر کدام از این بسترها، در زمان خود موجب شکل‌گیری اندیشه و ایده‌های مختلفی شده‌اند. در اینجا، به صورت مشخص به مفهوم آزادی توجه شده و لزوم توجه به این بستر و زمینه‌ها برای فهم و مقایسه آزادی در اندیشه شیخ فضل‌الله و آیت‌الله مصباح، بسیار مهم و اساسی است.

۴-۱. مشروطه مشروعه، بستر شکل‌گیری اندیشه شیخ فضل‌الله نوری

یکی از مهم‌ترین دلایل حمایت نخست مشروعه‌خواهان از مشروطیت، عمل نکردن حکام به قوانین اسلامی بود. علت مخالفت بعدی آن‌ها با مشروطیت، آن چیزی بود که به زعم ایشان، «بی‌حرمتی نسبت به دین توسط مشروطه‌طلبان و بی‌توجهی آن‌ها به قوانین اسلامی» بود و در نهایت، علت پیوستن و اتحاد ایشان با حکومت، احترام آن‌ها به علما و دین است، اگرچه به دین عمل نمی‌کنند. از دیدگاه مشروعه‌خواهان هدف مشروطه نه تضعیف شاه، بلکه قدرت دادن به وی برای برقراری نظم، قانون، قوانین اسلامی و رفاه مردم است. وی چاره کار را برخلاف متجددان، همچون سایر سنت‌گرایان، در قدرت دادن به شاه برای دادگری می‌دانست. امری که نزد همه سنت‌گراها و حتی عامه مردم مطلوب بوده است (رهبری، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۲).

«محور اندیشه مشروعه‌خواهی، پذیرش تمرکز قدرت سیاسی در سلطان قوی شوکت بود که مشروعیت قدرت خود را از علما می‌گرفت و در حوزه زمامداری می‌بایست شریعت را پاسبانی کند و از اجرای احکام شرع و حدود آن جانب‌داری نماید. مقام سلطنت از تعرض مصون بود و عنوان ظلّ‌اللهی را برای خود حفظ می‌کرد (هاشم‌زهی، ۱۳۸۳: ۳۵). مهم‌ترین چهره مشروعه‌خواه، بی‌شک، شیخ فضل‌الله نوری است. او در کنار برخی از علمای دیگر، با این منظور وارد مشروطه‌خواهی شد که حکومت را به اجرای قوانین شرع وادارد، ولی تضادی که میان مشروطیت و اندیشه سنتی او وجود داشت، مانع از تداوم حمایت او از مشروطه شد و در عین حال موجب عمیق‌تر شدن اختلاف او با مشروعه‌خواهان گردید. شیخ فضل‌الله در ذی‌حجه ۱۳۲۴، در مورد مشروطه این نظر را دارد: «همه بدانید که مرا در موضوع مشروطیت و محدود کردن سلطنت ابداً حرفی نیست... اصلاح امور مملکتی از قبیل مالیه و عدلیه و سایر ادارات لازم است که تماماً محدود شود. اگر ما بخواهیم مملکت را مشروطه کنیم و سلطنت مستقله را محدود داریم و حقوقی برای دولت و تکلیفی برای وزرا تعیین نماییم، محققاً قانون اساسی و داخلی و نظام‌نامه و دستورالعمل‌ها می‌خواهیم. چنانچه بعضی از آن قوانین هم نوشته شده و همه شما دیده و خوانده‌اید. می‌خواهم بدانم در مملکت اسلامی که دارای مجلس شورای ملی است، آیا قوانین آن مجلس اسلامی باید مطابق با قانون

پیغمبر باشد یا مخالف با قرآن و کتاب آسمانی؟» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ج ۲، ص ۸۶). بستر سیاسی شکل‌گیری اندیشه شیخ فضل‌الله، بر مبنای مخالفت با دولت مشروطه بود. او، که اساساً به قانون شرع و حاکمیت آن اعتقاد داشت، نمی‌توانست مبنای عرفی و جدید قانون و نتیجه آن یعنی حکومت مبتنی بر قانون اساسی را بپذیرد. از این رو، به تمامی، به مخالفت با مشروطه پرداخت و در نتیجه بخش مهمی از عناصر اساسی آن از جمله برابری و آزادی را طرد کرد. او، تحدید قدرت سلطان را می‌پذیرفت، و آن را امری برای تقویت قدرت شرع می‌دانست، اما این تحدید باید از جانب شرع صورت می‌گرفت، نه بر اساس قانون اساسی و مجلس شورای ملی.

۴-۲. اسلام سیاسی فقهاتی بستر شکل‌گیری اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی

بستر اصلی شکل‌گیری اندیشه آیت‌الله مصباح، بی‌شک اسلام سیاسی فقهاتی است. او، بر این بستر به طرح اندیشه خود در زمینه‌های مختلف پرداخته است. از آن رو که آزادی نیز از مفاهیم موجود در این گفتمان است و در نظام جمهوری اسلامی، که برآمده از اسلام سیاسی فقهاتی است، در نظر گرفته شده، و به نوعی از مسائل «مبتلایه» جامعه محسوب می‌شده است، ایشان نیز به طرح نظرات خود در این مورد پرداخته است. پس، برای فهم بستر فکری-سیاسی طرح اندیشه‌های آیت‌الله مصباح، طرح مسئله با موضوع اسلام سیاسی فقهاتی آغاز می‌گردد.

در اسلام سیاسی فقهاتی، دین فقط یک اعتقاد نیست، بلکه ابعادی فراگیر دارد و تمامی عرصه هیئت آدمی را دربرمی‌گیرد. در این نگاه، اسلام به مثابه یک ایدئولوژی جامع است که دنیا و آخرت انسان را در بر گرفته و برای همه حوزه‌های زندگی دستورها و احکامی روشن دارد (بهرزولک، ۱۳۸۶: ص ۳۹). اسلام فقهاتی به رهبری امام خمینی موفق به تشکیل حکومت مبتنی بر قوانین اسلام در ایران شده است. از لحاظ نظری امام یا نماینده او به عنوان حاکم و رهبر قابل قبول بود و مشروعیت داشت. پس از دوران نیابت خاصه، علما به عنوان نیابت عامه امام عنوان شدند. بدین سان در تشیع، آمریت سیاسی اصالتاً از آن علماست. در گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی، اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته‌ای ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آن‌ها کوشیده است (جمشیدی‌راد و محمودپناهی، ۱۳۹۱: ص ۱۴۰-۱۴۳). بنابراین، تجزیه و جوه مختلف زندگی مثلاً تفکیک

حوزه خصوصی از حوزه عمومی، حوزه مقدس از حوزه سکولار و یا حوزه سیاسی از حوزه مذهبی، اصولاً متصور نیست. به‌ویژه با توجه به اینکه دین اسلام اساساً از یک جهت در قالب جنبشی سیاسی نمودار شد، تفکیک حیات سیاسی از حیات دینی از دیدگاه اصول نظری آن غیرقابل تصور بود. شریعت، قانون حاکم بر زندگی تلقی می‌شد و وظیفه اصلی دولت نیز حفظ و اجرای شریعت بود (بشیریه، ۱۳۸۰: ص ۱۴۴). در اینجا، می‌توان گفت که اسلام سیاسی فقاهتی با مشروعه‌خواهی صدر مشروطه ارتباط نزدیکی پیدا کرده بود و برخی از خواسته‌های آن زمان مشروعه‌خواهان در اسلام سیاسی فقاهتی تجلی پیدا می‌کرد.

این گفتمان، آزادی را تنها در چارچوب احکام فقهی و قانون‌های شریعت معنا می‌کرد و آزادی لیبرال و غرب را بی‌بند و باری و هرج و مرج می‌دید و با آن میانه‌ای نداشت. از این‌رو، می‌توان گفت در عمل برای نظارت و کنترل، بهایی بسیار قابل بود. به همین دلیل از نخستین ماه‌های پس از انقلاب، طرفداران اسلام فقاهتی بر لزوم کنترل مطبوعات و نظارت کارشناسان دینی بر کار آن‌ها تأکید می‌کردند (پورگرگی، ۱۳۹۳: ص ۶۸). گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی که بعداً در جمهوری اسلامی مبنای تشکیل «حکومت» قرار گرفت، در عین حال، آزادی را برخلاف مشروعه‌خواهی، به‌رسمیت می‌شناسد. معنا «ی آزادی در این گفتمان، اگرچه تا حدودی به معنای مدرن آن نزدیک بود، اما سعی می‌شد که تا حد زیادی با احکام شریعت و مبانی اسلامی آن همخوانی داشته باشد. البته، این را باید در نظر داشت که «آزادی» هم در کلام رهبران انقلاب اسلامی و هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی و هم در میان هواخواهان آن با بسامد بالا مورد توجه قرار گرفته بود، اما همین گستردگی استفاده از آن، موجب شد تا تأویل‌ها از آن مختلف و کشاکش بر سر آن تاکنون نیز ادامه داشته باشد.

۵. یافته‌ها و بحث

شیخ فضل‌الله، پس از مشاهده عناصری مانند آزادی، مساوات، قانون‌گذاری و... در مشروطیت، به مخالفت با آن پرداخت، و به تلقی پیشین خود از حکومت بازگشت و اگرچه به‌صورت بنیادین با سلطنت مشکل داشت، اما، در آن شرایط اجرای احکام شرع را با وجود سلطنت مناسب‌تر می‌دید. از سوی دیگر در گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی، امام خمینی و فقهای زمانه‌شان، نظیر آیت‌الله مصباح یزدی، ایجاد حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه را برگزیده و در قالب جمهوری اسلامی ارائه کردند و به‌صورت بنیادین، نظام پادشاهی را زیر سؤال برده و از بنیان فاقد مشروعیت دانستند و «قصد» اصلی خود، یعنی اجرای احکام شرع را، تنها با ایجاد یک حکومت اسلامی میسر می‌دانستند. حال، بحث در پژوهش حاضر، جایگاه «آزادی» در دیدگاه دو تن از مهم‌ترین فقهای زمانه است که یکی هواخواه مشروعه و دیگری جمهوری اسلامی است.

۵-۱. آزادی در آراء شیخ فضل‌الله نوری

شیخ فضل‌الله، اگرچه در ابتدا با جنبش عدالت‌خانه‌خواهی همراه بود، اما تصور اساسی‌اش این بود که با برچیده شدن بساط استبداد، و اجرای احکام شریعت، بهتر اجرا خواهد شد. در این میان، توجه او به نظام مشروطه، و اینکه یکی از بنیان‌های نظام مشروطه، «آزادی» بود، باعث شد که او ضمن اینکه آزادی را مخالف با شریعت می‌دانست، همراه با دیگر بنیان‌های آن نظیر مساوات و قانون‌گذاری، به مخالفت با اصل نظام مشروطه نیز برسد.

«آزادی» در جریان جنبش مشروطه‌خواهی مردم ایران به یکی از اصلی‌ترین موارد مناقشه میان موافقان و مخالفان مشروطه بدل گردید. عمده‌ترین این مباحث پیرامون اصل بیستم قانون اساسی، ذیل فصل «حقوق ملت ایران»، بود که در آن آمده بود: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است، ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آن‌ها مشاهده شود، نشردهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد، ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند». این ماده، به‌صراحت بر آزادی مطبوعات و نوشتجات تأکید دارد که از اصول مهم و اساسی مشروطیت محسوب می‌شد. در رأس مخالفان این اصل، شیخ فضل‌الله نوری قرار داشت. شیخ هم از لحاظ مفهوم و هم در عمل، با آزادی در معنای جدید آن مخالف بود.

شیخ فضل‌الله نوری در گفت‌وگویی که با سید محمد طباطبایی در جریان مهاجرت کبری به قم در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ در حضور مهاجرین دارد، در نقد نظریات طباطبایی، چند اشکال نسبت به پشتیبانی او از مشروطیت وارد می‌کند، که برخی از آن، مستقیماً به مقوله «آزادی» مربوط می‌شود:

۱. اینکه فرمودید آزادی نامه و حریت مطلقه پدیدار خواهد گشت، از اصل غلط و در اسلام کلیتاً کفر است.
۲. قانون ما در هزار و سیصد و اندی سال قبل نوشته شده و نیاز به قانون بشری نداریم و اگر قرار است قانونی نوشته شود، باید مطابق قرآن و شریعت احمدی باشد.
۳. لفظ آزادی عاقبت ما را مفتضح خواهد کرد.

۴. برای شرع حدی نیست (جلالی، ۱۳۸۵: ص ۲۶).

به‌نظر می‌رسد شیخ فضل‌الله نوری بر آن بود که نمی‌توان مشروطه را از عناصر اصلی آن با تعاریف خاص، یعنی مساوات، آزادی، اعتبار نظر اکثریت بدون اهتمام به نظر شرع، جدا کرد و یا آن عناصر را با یک نگاه تقلیل‌گرایانه، معنی شرعی داد که اگر چنین باشد، دیگر مشروطه‌ای نیست که غرب‌گرایان سکولار به دنبال آن هستند (درخشه و جهان‌بین، ۱۳۸۸: ص ۱۲۸).

آنچه مسلم است، این است که شیخ، «آزادی» را، که گاه از آن با عنوان «حریت» نیز یاد می‌کند، به هیچ وجه در قاموس فکری خود وارد نمی‌کند و اساساً آن را با مسئله اجرای احکام شرع در تعارض دیده و مخالفت با آن را در حکم دفاع از شریعت می‌داند. او، آزادی را از منظر مشروطه‌خواهان این‌گونه تعبیر می‌کند: «این آزادی که این‌ها تصور کرده‌اند، کفر در کفر است، آیا گفته‌اند کسی که دارای این آزادی است، باید توهین از مردمان محترم بکند؟ آیا گفته‌اند فحش باید بگوید و بنویسد؟ آیا گفته‌اند آشوب و فتنه در مملکت حادث کند؟ از همه این مراتب گذشته، آزادی قلم و زبان برای این است که جراید آزاد، نسبت به ائمه اطهار هرچه می‌خواهند می‌نویسند (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۱۰).

علمای مشروعه‌خواهی چون شیخ فضل‌الله، با آزادی به معنای رهایی از ظلم و ستم و حق اظهارنظر در امور سیاسی - اجتماعی، البته در چهارچوب شریعت، و نیز تشکیل مجلس شورا، به شرط قانون‌گذاری با موازین شرع و نظارت مجتهدان طراز اول، مخالف نبودند (خدری‌زاده و علیزاده، ۱۳۹۲: ص ۹۴). البته باید در نظر داشت که شیخ برداشتی سنتی از آزادی داشت و آن را عبارت از رهایی از استبداد مطلقه و جلوگیری از نفوذ سلطه‌جویانه قدرت‌های استعمارگر خارجی تفسیر نموده و از آن حمایت می‌کرد (آجدانی، ۱۳۸۰: ص ۳۲). شیخ، پیش از انعقاد مشروطه و در ایام تحصن‌های پیش از صدور فرمان تأسیس مجلس شورای ملی معتقد بود که «مراد به حریت، حریت در حقوق مشروعه و آزادی در بیان مصالح عامه است تا اهالی این مملکت مثل سوابق ایام گرفتار ظلم و استبداد نباشد و بتوانند حقوقی را که از جانب خداوند برای آن‌ها مقرر است، مطالبه و أخذ نمایند، نه حریت ارباب ادیان باطله و آزادی در اشاعه منکرات شرعیه که هر کس آنچه بخواهد، بگوید و به موقع اجرا بگذارد» (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۳۶۳-۳۶۶). برداشت سنتی شیخ را می‌توان، علت اصلی همراهی وی، در ابتدا، با جنبش عدالت‌خانه‌خواهی دانست. اصل اساسی برای او در این زمان از میان رفتن مانع استبداد بود، تا بتواند مستقیماً به اجرای احکام شرع پردازد. شیخ، که از مهم‌ترین مجتهدان تهران بود، به نیکویی می‌دانست که بدون وجود استبداد، اجرای احکام شرع با سهولت بیشتری انجام می‌گیرد. از سوی دیگر، مقابله با «ظلم» حاکمان نیز، خود، به او انگیزه مضاعف می‌داد که به جنبش بپیوندد و برخی از گزاره‌های نخستین آن را بپذیرد.

نگارش قانون اساسی و از آن مهم‌تر متمم آن، موجب شد که شیخ، علناً راه خود را از مشروطه‌خواهان جدا کند و حتی پس از مدتی، با محمدعلی شاه از در آشتی درآمد و همکاری‌هایی داشته باشد. او با نگارش رسالاتی و نوشتن نامه‌ها و لوایح متعدد، به تخطئه مشروطه پرداخت. در این میان، مخالفت او با

اصل «آزادی» و نیز آزادیِ مطبوعات و نوشتجات آن زمان، بسیار بارز است. شیخ در رساله «حرمت مشروطه» با اشاره به اصل بیستم متمم قانون اساسی می‌نویسد: «به‌موجب این ماده، بسیاری از محرمات ضروری‌الحرمه تحلیل شد، زیرا که مستثنی فقط دو امر شد و حال آنکه یکی از محرمات ضروریه افتراست و یکی از محرمات غیبت از مسلم است. همچنین قذف مُسَلِّم، و ایذا و سب و فحش و توهین و تخویف و تهدید و نحو آن، من‌الممنوعات الشرعیه و المحرمات آزادی این امور، آیا غیر از تحلیل ما حرمه الله است؟». او به‌صراحت هرچه تمام‌تر در این‌باره می‌نویسد: «تمام این مزخرفات و خرافات برای هدم اساس دین و اضمحلال شریعت سیدالمرسلین بوده ... که دزدان دین، داخل شدند و تمام آن‌ها به بردن دین و اهلاک اهل آن بود، والا نشر عدالت محتاج به این ترتیبات نیست» (نوری، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸). توجه شیخ به مسئله عدالت، و آنچه در معنای مشروطه‌خواهان‌اش به «مساوات» تعبیر شد و به متمم قانون اساسی راه یافت، و همراهی این اصل با اصل آزادی در اندیشه مشروطه‌خواهان و تلقی او از عدالت، «برابری» نیست و آن را در بستر اندیشه و فقه اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد و از این‌رو، با «آزادی» که ملازم آن است نیز تمام‌قد مخالفت می‌کند.

در جایی دیگر شیخ آنچه را که باعث مخالفتش با اصل آزادی بود، چنین می‌آورد: «و بر اسلام باید گفت السّلام که اول مرتبه داستان آزادی و حریت بیان و بنان را پیش کشیدند که هر کس هرچه می‌خواهد بگوید و هرچه خواهد بنویسد. نعوذ بالله تعالی از سوء خاتمه این کلمه ملعونه، که آتش فتنه آن چون بالا گیرد، عالمی را فراگیرد، چنانکه اکنون بدایت امر است طبع روزنامجات و درج اکاذیب و اباطیل در آن‌ها و نگارش مفتریات و شنایع از طعن و ظنن به اسلام و سب و شتم علمای اعلام و تشیع و فواحش و منکرات برای مسلمانان و تصویر علمای راشدین به صورت سباع و درندگان» (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۹۶). بنابراین، «آزادی» به‌صراحت، مخالف حفظ شریعت قرار می‌گیرد و از عوامل اصلی مخالفت او با مشروطیت، همین پرداختن به آزادی است، چنانکه در اصل بیستم متمم قانون اساسی مشروطه، به‌صراحت به آن پرداخته شده است.

شیخ، با آن آزادی اساساً سر‌ناسازگاری دارد که به تخفیف اسلام و رد آن منجر می‌شد. از این‌رو است که می‌نویسد «مگر نمی‌دانی که آزادی قلم و زبان از جهات کثیره، منافی با قانون الهی است؟! مگر نمی‌دانی فائده آن، آن است که بتوانند فرق ملاحظه و زنادقه، نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوایح بدهند و سب مؤمنین و تهمت به آن‌ها بزنند و القاء شبهات در قلوب صافیه بیچاره بنمایند؟! کدام جریده

نوشته شد که مشتمل بر طعن به اسلام و اسلامیان نبود؟! (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۶۰). پس اگرچه در ابتدا آزادی را تأیید می‌کند و آن را مخالف شرع نیز نمی‌داند، چرا که مخالف استبداد و ظلم است و از این رو موافق امور شرعی، ولی با مسائلی که پس از انعقاد مشروطه به وجود آمد، به مخالف سرسخت آزادی‌های سیاسی - اجتماعی موجود در حکومت مشروطه بود که سیاقی غربی و لیبرال داشت.

از این رو است که، شیخ اساساً مشروطیت و لوازم آن نظیر «آزادی» را مسائلی مربوط به غربیان می‌دانست و با چنین عناصر متجددی، هرگز سر سازگاری نداشت و بر این باور بود که «این شورای ملی و حریت، آزادی و مساوات و برابری قانون مشروطه حالیه لباسی است به قامت فرنگستان دوخته که اکثر و اغلب طبیعی مذهب و خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی هستند» (نوری، ۱۳۸۷، ج ۱: ص ۱۷۹). از این رو، و با توجه به «قصد» شیخ فضل‌الله، او معتقد بود شعارهای آزادی‌خواهی و برابری‌خواهی مشروطه‌طلبان عزمی جدی برای مقابله با حضور دین است. با این دیدگاه، شیخ با آزادی به مخالفت برخاست و آن را رمغان اندیشه‌های غربی و مقدمه آزادی‌هایی می‌دانست که از آن نوعی دهن‌کجی و بی‌ارزش ساختن و شکستن حرمت قیده‌های شریعت تلقی می‌نمود، و آن را از اساس شوم و مؤدی به گمراهی می‌خواند و می‌گفت «قبول مشروطه غیر مشروعه، باعث رواج فحشاء و آزادی شرب خمر و مفساد دیگر و افسارگسیختگی مردم و بی‌اعتنایی اولیاء به اصول و مبانی و... خواهد بود» (انصاری، ۱۳۶۹: ص ۱۷۹). در اینکه منظور شیخ از «مشروطه مشروعه» دقیقاً چیست، هنوز توافقی میان تحلیل‌گران وجود ندارد. اینکه آیا او به نوعی به حکومت فقیه می‌اندیشید یا نظریه سلطان عادل اسلام‌پناه را دنبال می‌کرد و یا همان دستگاه مشروطه را بدون وجود اصولی مانند برابری و آزادی می‌پسندید! شاید هر کدام از این‌ها و شاید ترکیبی از این‌ها مد نظر شیخ بود، ولی آنچه مسلم است، اصلی مانند «آزادی» در معنای مدرن آن، جایگاهی در اندیشه شیخ نداشت و او اصولاً این اصل و نیز برابری را اساساً و از بنیاد، خلاف شرع انور می‌دانست.

شیخ در مخالفت‌هایش با آزادی، از یک‌سو، به صورت کلی و با استفاده از لفظ آزادی یا حریت، با آن مخالفت می‌کند، ولی از مصادیق آن، اصل آزادی قلم و بیان را بیش از همه مورد مخالفت خود قرار می‌دهد و به صراحت و بدون هیچ پرده‌پوشی، آن‌ها را رد می‌کند؛ زیرا به اعتقاد او قرآن با این نوع آزادی مخالف است. علت مخالفت شیخ فضل‌الله با آزادی قلم و بیان آن است که فرقه‌های کفر از آن برای نشر نظرات خود استفاده می‌کنند و قوانین را تصویب و اجرا می‌کنند که در تضاد با قانون الهی است: «ای برادر عزیز، مگر نمی‌دانی که آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است؟ مگر نمی‌دانی که

آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است؟ مگر نمی‌دانی که فایده‌اش آن است که بتوانند فرقی ملاحظه و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوايح بدهند؟» (نوری، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۵۳۳). بدین صورت، می‌توان گفت که در «منظومه» فکری شیخ فضل‌الله، «آزادی» در تقابل با مسئله اجرای احکام شرع قرار دارد و به نوعی، مانع آن نیز محسوب می‌شود.

۵-۲. آزادی در آراء آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح یزدی، نیز مانند بیشتر فقهای زمانه، در گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی به حکومت می‌نگریست و از این رو به عناصر مختلف نظام سیاسی نیز توجه داشت. او در تعریف آزادی به این مسئله توجه دارد که مفهوم آزادی به عنوان امری «انتزاعی» متفاوت از مفاهیم عینی است چرا که در تعریف آزادی، همانند تعریف مفاهیمی چون «دموکراسی، لیبرالیسم، جامعه مدنی و تمدن، تفاهم درباره آن‌ها چندان آسان نیست» و این مفاهیم «بسیار کشدار، نامشخص و لغزنده‌اند و تعاریف متعدد و گوناگونی درباره آن‌ها ارائه شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ج ۱، ص ۶۱).

ایشان درباره آزادی در سه حوزه فلسفه احکام و کلام، حوزه حقوقی و اخلاقی، بحث کرده و رویکرد آن‌ها را متناسب با اصول، احکام و مبانی دینی مورد فهم خویش می‌پذیرد و محدودیت‌هایی را نیز برای آن‌ها در نظر می‌گیرد. از نظر او، در حوزه فلسفه و احکام درباره آزادی این مسئله مطرح است که آیا انسان‌ها تکویناً قدرت انتخاب دارند و می‌توانند آزادانه ایمان بیاورند؟ به تعبیری دیگر آیا انسان می‌تواند چیزی را با اراده آزاد خویش انتخاب کند یا در واقع عوامل دیگری هست که رفتار او را تعیین می‌کند؟ در حوزه آزادی اخلاقی بحث بر سر این است که آیا نیرویی می‌تواند انسان را ملزم به کاری کند؟ یا اینکه انتخاب مسائل خوب و بد و نظام‌های ارزشی هم اختیاری است؟ و در نهایت در حوزه حقوقی در مورد آزادی، بحث در این است که تا چه اندازه آزادی رفتاری را اتخاذ کنیم که کسی حق نداشته باشد ما را تعقیب و کنترل نماید؟ (روشن و شفيعی سیف‌آبادی، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰: ص ۳۴).

نکته‌ای که در اندیشه آیت‌الله مصباح، در مورد آزادی حائز اهمیت است، و در تفاوت با اندیشه شیخ فضل‌الله قرار می‌گیرد، آن است که ایشان نفس «آزادی» را می‌پذیرد، ولی به یک نکته مهم توجه دارد و آن اینکه به صورت کلی به آزادی می‌نگرد و نوع غربی آن را رد می‌کند و به نوعی، آزادی «مقید» را می‌پذیرد. این مسئله، دقیقاً به خاطر نوع زمینه فکری ایشان است که در نظام جمهوری اسلامی، «آزادی» به رسمیت شناخته شده و در شعارهای انقلاب اسلامی و در قانون اساسی برآمده از آن، جایگاه مهمی دارد و آیت‌الله

مصباح، به‌عنوان یک فقیه برجسته حامی جمهوری اسلامی، و از نظریه‌پردازان این نظام، آزادی را نفی نمی‌کند، ولی بر آن «قید»هایی را وارد می‌داند. می‌توان گفت منظور آیت‌الله مصباح از نوع غربی و مدرن آن است که در برخی موارد دارای کم‌ترین قیود و محدودیت‌هاست.

از دید ایشان اسلام آزادی در معنا و نوع غربی آن را نمی‌پذیرد، دلیل چنین نگرشی هم آن است که به اعتقاد ایشان در اسلام، زندگی انسان تنها به دنیا خلاصه نمی‌شود و مصالح معنوی و دینی بر مصلحت مادی مقدم است. در این مبحث ایشان سه قید بر آزادی فوق قانون وارد می‌کند:

۱. این نوع آزادی برای مصالح معنوی انسان‌ها و برای شخصیت، روح الهی، مقام خلیفه‌اللهی و انسانیت ایجاد مزاحمت می‌کند؛

۲. به مصالح مادی و سلامتی و امنیت انسان‌ها ضرر می‌رساند؛ ۳. آزادی در حدی مطلوب است که موجب تجاوز به حقوق دیگران نشود و آزادی غربی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ج ۱، ص ۶۲-۵۹).

ایشان، اساس ارزش انسان را پرستش خداوند می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ص ۹۱). چرا که در انسان‌شناسی وی، آنچه ماهیت انسان را تشکیل می‌دهد، در سایه توحید الهی و معرفت و عبودیت خداوند معنا می‌یابد، بنابراین، ایشان آزادی را فقدان مانع در راه رشد استعدادها به منظور طی کردن مسیر کمال می‌داند. در حقیقت بحث‌هایی که از آزادی در این طیف از اندیشه‌های اسلامی صورت می‌گیرد، آزادی انسان از بند رذایل و شهوات و جدا کردن نفس از آلودگی‌ها و تعلقات و وابستگی‌های دنیوی است (لک‌زایی، ۱۳۷۹: ص ۲۵۷) و در همین راستا بیان می‌دارد: «اسلام دین منادی آزادی است، اما آزادی و رهایی از پرستش و اطاعت غیر خدا و طاغوت‌ها؛ نه رهایی از اطاعت خداوند. اگرچه انسان مختار و آزاد آفریده شده، اما تشریعاً و قانوناً مکلف به پیروی خداوند است؛ یعنی، باید با اراده آزاد خود اطاعت خدا کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ص ۹۰). با توجه به این نگاه می‌توان گفت، آزادی حقیقی و کامل در اندیشه ایشان، آزادی انسان از بند غیر خدا دانسته می‌شود. در حقیقت، آزادی یعنی رها شدن از قید و بند طاغوت‌ها و امکان حرکت و پرواز به سوی سر منزل انسانیت که تعالی معنوی و الهی است. بنابراین، مهم‌ترین هدف آزادی انسان از دیدگاه ایشان، رشد و تکامل انسان است (باقری دولت‌آبادی و نوری، ۱۳۹۴: ص ۶۷). در اینجا، آیت‌الله مصباح، آزادی را چیزی درون دین می‌داند و آن را در چنین بستری مورد توجه قرار می‌دهد. چنین تفسیری از آزادی، بی‌شک به بستر تفکر او بازمی‌گردد که سعی دارد مؤلفه‌هایی چون «آزادی» را در دل دین جست‌وجو کند و با آن تطبیق دهد و در صورت عدم تطبیق، ارجحیت با دین و احکام شرع خواهد بود. از این رو است که آزادی «از طاغوت» و «غیر خدا» به‌عنوان اساس تعریف و بهره

او از «آزادی» و محور درک او از این مقوله مهم اجتماعی بشود که بیشتر سویه‌ای فردی و معنوی دارد. از این رو می‌توان گفت که آیت‌الله مصباح، در بُعد ایجابی بیشتر آزادی را به مثابه امری معنوی تلقی می‌کند. هنگام بحث از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، نظر به اینکه حکومت مورد نظر در جامعه از دید ایشان، اسلامی است و طبعاً قانون آن نیز، قانون شریعت است، لذا، آزادی سیاسی - اجتماعی نیز محدود به قوانین الهی می‌شود. به عبارت دیگر، اگر مقصود از سیاست، اصول و قوانین عالی‌ه‌ای باشد که در عین حال که مجموعه افراد اجتماع را رهبری می‌کند، وظیفه خود افراد را نیز از جنبه اخلاقی و درونی مشخص نماید، قطعاً آزادی سیاسی و اجتماعی‌ای متفاوت از این مفهوم در سیاست لیبرالیستی ارائه می‌کند، چرا که اساساً، سیاست، مدیریت حیات معقول انسان‌ها را چه در حالت فردی و چه اجتماعی برای نیل به عالی‌ترین هدف‌های مادی و معنوی مانند برنامه‌ها و مقررات و آموزه‌های دینی بر عهده گرفته است (باقری دولت‌آبادی و نوری، ۱۳۹۴: ص ۶۷). آیت‌الله مصباح، همه‌جا، سعی می‌کند «تفاوت» اندیشه خود در مورد آزادی را با آزادی غربی و لیبرالی مشخص کند؛ در این تفاوت است که او در قصد خود برای داشتن یک حکومت دینی، نوعی از آزادی را تعریف و تعبیر کند که بتواند همساز با نظریه حکومت دینی ارائه دهد و باید در فهم آزادی از دیدگاه ایشان به دقت به این «تفاوت» توجه داشت.

آزادی در اندیشه ایشان، از بُعد معنوی آغاز و به سوی بُعد اجتماعی و سیاسی کشیده می‌شود. چنانکه ایشان تصریح می‌کند: «آزادی قانونی [سیاسی و اجتماعی] به آزادی دینی و مشروع به معنای شرعی برگشت می‌کند، در نتیجه آزادی همیشه باید در چهارچوب قوانین الهی و اسلامی باشد؛ نه کم‌تر و نه بیشتر» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ج ۱، ص ۲۲۷). به این معنا که آزادی سیاسی و اجتماعی، ذیل و در عین حال در چهارچوب تعریف آزادی ایشان قرار گیرد و امری مستقل نباشد و تعریفی واضح نداشته باشد. ایشان با اشاره به آیه ۱۸ سوره زمر که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»، آن را چنین تفسیر می‌کند: «ما زمانی می‌توانیم سخنان موافق و مخالف و اشکال‌هایی بر اصل دین یا احکام و معارف قطعی آن را بشنویم یا بخوانیم، که قدرت تشخیص بهترین کلام را داشته باشیم تا بعد از آن پیروی نماییم، به عبارت دیگر، در اثر داشتن اطلاعات کافی از جوانب مختلف دین، و آگاهی از شیوه و محتوای استدلال‌ها و آشنایی با مغالطه‌هایی که ممکن است به کار گرفته شود، توان تشخیص «احسن» را از میان اقوال و دیدگاه‌ها داشته باشیم و باید زمانی اجازه طرح مسائل خلاف دین را نزد افرادی که توان کافی برای نقد و تحلیل ندارند، داد که پاسخ و نقد آن‌ها نیز حاضر باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ج ۱، ص ۲۴۲). البته در نهایت ایشان بیان نمی‌دارد که شنیدن قول احسن، آیا در عرصه اجتماعی و سیاسی صورت می‌گیرد یا بیشتر

یک جدال میان اهل نظر است.

آیت‌الله مصباح یزدی در خصوص معیار تحدید آزادی بیان می‌دارد که: «اگر ما می‌گوییم که آزادی پذیرفته شده در دین مثل آزادی غربی نیست ... یعنی به این دلیل که باید مصالح معنوی را رعایت کنیم، نمی‌توانیم مثل غربی‌ها بی‌بندوبار باشیم و باید یک سلسله از ارزش‌های دیگر را که مربوط به روح و انسانیت واقعی و حیات ابدی انسان می‌شود، رعایت کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ج ۱، ص ۲۲۹). سعی ایشان، دوری از آزادی لیبرالی است و بنیان‌گذاری زمینه‌هایی برای تعبیر دینی از آزادی. از دیدگاه ایشان، آزادی تنها در چهارچوب و خواست دینی مورد توجه است و فارغ از چهارچوب‌های دینی، نمی‌توان آزادی را مد نظر قرار داد. از این‌رو، نگاه برون‌دینی به آزادی، نه تنها در اندیشه ایشان جای ندارد، بلکه طرد شده و با «بی‌بندوبار»ی نسبت داده شده به آزادی‌های غربی (و عمدتاً لیبرال)، به طرد آن‌ها می‌پردازد.

۶. مقایسه آزادی در اندیشه شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح یزدی

در مقایسه آزادی در اندیشه شیخ فضل‌الله و آیت‌الله مصباح، اصلی‌ترین مسئله، یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های آن دو در مسئله آزادی است. درک شیخ فضل‌الله از آزادی، بیش از همه سنتی است و آن را «رهایی» از استبداد تصور می‌کند. آیت‌الله مصباح، چنین دیدگاهی ندارد، چون در زمانه او، مسئله آزادی در نظام سیاسی موجود، یعنی جمهوری اسلامی، پذیرفته شده بود. شیخ فضل‌الله، حاضر به همکاری با حکومت مشروطه نشد، چون لوازم آن مانند آزادی را نمی‌پذیرفت و آن را با تلقی خود از شرع و سیاست در تعارض می‌دید. آن آزادی‌ای را که شیخ رد می‌کند، آزادی توهین و تهمت به اسلام و معصومین است و نه نفی کامل آزادی. آزادی در آن قالب مشروطه را رد می‌کند. رهایی از استبداد یعنی آزادی، پس، نفی کامل نیست. به نظر می‌رسد که شیخ مخالف آن آزادی‌ای است که به مخالفت آشکار با اسلام می‌انجامد، لذا، مخالفت او این نیست که او کامل با هرگونه آزادی مخالف بوده که سر از اجبار و استبداد درمی‌آورد. آیت‌الله مصباح، برعکس شیخ، با نظام سیاسی زمانه‌اش همکاری کامل داشته و لوازم آن را نیز با قرائت خود قبول داشت. مصباح یزدی، آزادی را نفی نمی‌کند و در وهله نخست آن را به عنوان مقوله‌ای فردی و «رهایی» از «غیر خدا» می‌داند و به تعبیری در اینجا آزادی «منفی» را در بُعد معنوی اش کاملاً می‌پذیرد.

البته میان آیت‌الله مصباح یزدی و شیخ فضل‌الله، یک اشتراک مهم در زمینه آزادی وجود دارد و آن اینکه، هر دو به «نفی» آزادی لیبرال و غربی و معنای مدرن آزادی پرداخته‌اند و پس از این است که راهشان از یکدیگر جدا شده، اولی کلاً آن را نفی می‌کند و دومی آن را در چهارچوب «قصد» خود می‌پذیرد و

حکومت جمهوری اسلامی را با تعریف «مقید» از آزادی در نظر می‌گیرد.

جدول شماره ۱- مقایسه آزادی در اندیشه شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح یزدی	شیخ فضل‌الله نوری	
تصور اساسی از آزادی	تصوری سنتی و به معنای رهایی از استبداد	اعتقاد به آزادی به‌عنوان رهایی از طاغوت و غیرخدا
نقطه تشابه	نفی آزادی غربی	نفی آزادی غربی
نقطه تفاوت	عدم پذیرش آزادی اجتماعی و سیاسی در چهارچوب نظام مشروطه	پذیرش مقید آزادی اجتماعی و سیاسی در چهارچوب نظام اسلامی

شیخ فضل‌الله، به‌هیچ‌عنوان آزادی را در معنای مشروطه‌خواهانه‌اش، که سویه قوی لیبرال دارد، نمی‌پذیرد. گرچه، برخی از فقهای زمان، آزادی را در منظومه فکری خود وارد کرده بودند، اما شیخ سرسختانه نتایج آن را نامناسب برای شرع می‌دانست و در هیچ‌یک از سخنان و گفتار او نمی‌توان ردی از «قید» بر آن را نیز دید. اما آیت‌الله مصباح یزدی، موافق قید و بند بر آزادی است. او نیز همچون شیخ، شرع‌گرا و معتقد به حاکمیت قانون شرع است، از این‌رو، قید اصلی او به آزادی نیز دقیقاً شرعی و بر مبنای قانون شرع است.

۷. نتیجه‌گیری

آزادی از بحث برانگیزترین مفاهیم سیاسی در دو سده اخیر در ایران است. با ورود ایران به دوره تاریخی جدید خود، و تحولاتی که منجر به شکل‌گیری جنبش مشروطه‌خواهی شد، یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در جنبش مشروطه‌خواهی مورد مناقشه زیادی قرار گرفت، آزادی بود. شیخ فضل‌الله نوری، که در ابتدا با جنبش همراهی داشت، پس از آنکه این جنبش به پیروزی رسید و سخن از آزادی و مساوات و قانون‌گذاری به میان آمد، آن‌ها را مخالف تلقی خود از شریعت و سیاست می‌دید و ضمن جدا کردن راه خود از مشروطه‌خواهان نخستین، گام در راه مخالف با آن برداشت و اگرچه در معنای سنتی، آزادی را مخالفت و رهایی با استبداد می‌دید، هرگز مفهوم مدرن و لیبرالی آن را، حتی با قیود شرعی، نپذیرفت.

آیت‌الله مصباح یزدی، که فقیهی طراز اول در عصر جمهوری اسلامی بود، اگرچه مانند شیخ فضل‌الله به حاکمیت قانون شرع، اعتقاد کامل داشت، اما به دلیل توجهی که به نظام مستقر داشت و این نظام، آزادی را پذیرفته بود، آن را به‌صورت «مقید» می‌پذیرفت و در این میان، اصلی‌ترین قیدها را بر آزادی همانا قانون

شریعت می‌دانست که شیخ فضل‌الله حتی این قیدها را نیز بر آزادی اجتماعی و سیاسی نمی‌پذیرفت. در عین حال باید توجه داشت که آنچه در پژوهش حاضر بسیار حائز اهمیت است، و «تفاوت» را در اندیشه این دو فقیه بزرگ نشان می‌دهد، نقشِ زمانه آن‌ها در استنباطی است که نسبت به مفاهیم بنیادینی چون «آزادی» دارند. توجه به این مسئله، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شناخت تفکر این دو فقیه داشته باشد که در نهایت یکی به نفی آزادی لیبرال و غربی و دیگری به پذیرش نسبی آن در چهارچوب جمهوری اسلامی می‌رسد.

منابع

- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۰). علما و اندیشه آزادی در عصر مشروطیت. نگاه نو، شماره ۴۹.
- انصاری، مهدی (۱۳۶۹). شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (رویارویی دواندیشه). تهران: امیرکبیر.
- باقری دولت‌آبادی، محمدتقی؛ نوری، نسیم (۱۳۹۴). تاثیر انسان‌شناسی بر تفسیر مفهوم آزادی در اندیشه آیت‌اله محمدتقی مصباح یزدی و محمد مجتهد شبستری. *مطالعات سیاسی*، شماره ۲۸.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو.
- بهروزک، غلامرضا (۱۳۸۶). *جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پورگرگی، محمودعلی (۱۳۹۳). *گفتمان اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی ایران*. *رهیافت انقلاب اسلامی*، شماره ۲۷.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). *رسایل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و... روزنامه شهید فضل‌الله نوری*. تهران: رسا، ج ۱.
- جلالی، غلامرضا (۱۳۸۵). *مشروع در بوتۀ نقد علمای مشروطه‌خواه*. *مطالعات تاریخی*، شماره ۱۵.
- جمشیدی‌راد، محمدصادق؛ محمودپناهی، محمدرضا (۱۳۹۱). *مفهوم اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی ایران*. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، (۱)۲.
- خدیری‌زاده، علی‌اکبر؛ علیزاده، زهرا (۱۳۹۲). *بررسی تطبیقی اندیشه‌های سیاسی آخوند خراسانی و شیخ فضل‌الله نوری*. *مسکویه*، ۸(۲۶).
- درخشه، جلال؛ جهان‌بین، فرزاد (۱۳۸۸). *بررسی رویکردها در ارتباط با نسبت دین و عناصر مدرنیته در دوره مشروطیت*. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۴(۳).
- روشن، امیر؛ شفیع سیف‌آبادی، محسن (۱۳۸۹-۱۳۹۰). *تفسیر دین و تاثیر آن بر مفهوم آزادی در اندیشه محمد مجتهد شبستری*. *سیاست نظری*، شماره ۹.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۷). *روحانیت، انقلاب مشروطه و ستیز میان سنت و تجدد*. *دانش سیاسی*، (۱)۴.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۹۱). *پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ دانشگاه امام صادق (ع).
- علی حسینی، علی و همکاران (۱۳۹۶). *بررسی روش مقایسه‌ای در مطالعات فلسفی- سیاسی*. *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ۲۱(۷۰).
- لکزایی، شریف (۱۳۸۵). *اندیشه آزادی از منظر آیت‌الله نائینی و شیخ فضل‌الله نوری*. *بگاہ حوزه*، شماره ۱۷۵.
- لکزایی، شریف (۱۳۷۹). *مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان در نگاهی دیگر*. *علوم سیاسی*، شماره ۱۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ الف). *نظریه سیاسی اسلام*. تحقیق و نگارش کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ب). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ج). *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۴۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*. به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. نوری، شیخ فضل‌الله (۱۳۸۷). *حرمت مشروطه*. در: *رسائل مشروطیت*، (مشروطیت به روایت موافقان و مخالفان)، تألیف، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ج ۱.

ولی‌الله، اسفندیار و همکاران (۱۳۹۹). *بررسی تطبیقی آزادی فرد و قدرت دولت در اندیشه سیاسی آیت‌الله نائینی و شیخ فضل‌الله نوری*. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۶.

هاشم‌زهی، نوروز (۱۳۸۳). *دیدگاه‌های روشنفکران مذهبی در انقلاب مشروطه*. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۰۷-۲۰۸.

هرسیج، حسین (۱۳۸۰). *روش مقایسه‌ای: چیستی، چرایی و چگونگی به‌کارگیری آن در علوم سیاسی*. *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان*، ۱۳(۱).